

اندر آداب زورگری

از میان فتوت‌نامه‌ها ، فتوت‌نامه سلطانی
«تالیف مولانا حسین» واعظ کاشفی سبزواری که
در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری
قمری نوشته شده است ، فصل مفصلی دارد درباره
ورزش و آداب و احکام و شرایط آن ، که حاوی
تعالیمی است برای ورزشکاران در تربیت و تحکیم
وضع و موقع اجتماعی آنان . و اینست مختصری
از فصل سوم از باب ششم آن کتاب .

بدان که کشتی گرفتن هنری است مقبول و
پسندیده ملوک و سلاطین ، هر که بدین کار مشغول
باشد اغلب آنست که به پاکی و راستی می‌گذراند .
اگر پرسند که این هنر از که مانده ؟ بگوی از اولاد
یعقوب پیغمبر علیه‌السلام که حضرت یعقوب
علیه‌السلام این علم را می‌دانست و فرزندان خود را
تعلیم می‌داد . . . و گفته‌اند که حضرت آدم (ع)
از چهارصد و چهل هنر که می‌دانست یکی این بود .
و در نقل آمده است که حضرت رسول (ص) با
ابو جهل کشتی گرفت ، و این نقل موثوق نیست .
اما نقل صحیح هست که سیدالشهدا حمزه که با
کافران جنگ کردی ، اکثر را به صنعت کشتی
گرفت . و دیگر نقل است که شاهزادگان امام‌حسن
و امام‌حسین با یکدیگر کشتی گرفتند و میان ایشان
قایم شد . و از اولیای این است ، سالک مجرد ،

فصل سیم - در شرح اهل زور ، از مکر که
گیران و ایشان هشت طایفه‌اند : کشتی‌گیران و
سنگ‌گیران و ناوه‌کشان و سله‌کشان و حملان
و مغیرگیران و رسن‌بازان و زورگران ؛ و بیان
هریک در قسمتی گفته می‌شود .

قسمت اول - در بیان کشتی‌گیران

عارف موحد ، قدوة ابرار ، پهلوان محمد پوکیار
با حضرت شیخ صدرالدین حموی قدس سره کشتی
گرفته اند . . .

این علم را به انبیا و اولیا نسبت می دهند و
اگر در صورت نبود ، در معنی خود ثابت است .
اگر پرسند که معنی کشتی چیست ؟ بگوی
آنکه آدمی تبدیل اخلاق کند و حقیقت این سخن
آنست که پیوسته میان صفات حمیده و اخلاق ذمیمه
کشتی واقع است . . . اگر پرسند که قوت چگونه
است ؟ بگوی قوت اعتبار ندارد و به واسطه آنکه
حیوانات باشند که ایشان را قوت بسیار باشد و
چون دانش ندارند هیچ حرمت ندارند .
اگر پرسند که علم با قوت چگونه است
بگوی . . . چون دانش وقوت یار باشند بایکدیگر ،
کارها به مراد گردد .

اگر پرسند که کشتی گیری علم است یا عمل ؟
بگوی علمی است مقررین به عمل . . . و در این هنر
تا علم نبود عمل نتوان کرد ؛ پس علم و عمل به
هم آراسته است .

اگر پرسند که آداب استاد کشتی چنداست ؟
بگوی دوازده : اول آنکه خود پاک و بی علت بود .
دویم ، شاگردان را به پاکی ارشاد کند . سیم ،
بخیل نباشد و چیزی از شاگردان دریغ ندارد .
چهارم ، مشفق باشد بر شاگردان . پنجم طامع
نبود به مال ایشان . ششم ، هر يك را به قدر قابلیت
ایشان تعلیم دهد . هفتم ، روی و ریا نکند . هشتم ،
به شاگردان خود بد نخواهد . نهم ، اگر کسی
کشتی بد گیرد نگوید که بد گرفت ، بلکه به نرمی
سخن گوید . دهم ، اگر تعلیم گوید در معرکه

پوشیده گوید که خصم واقف نگردد . یازدهم آنکه
از علم کشتی با خبر باشد دوازدهم در هیچ معرکه
ذکر پیرو استاد خود را فراموش نکند .

اگر پرسند که آداب شاگردان چند است ؟
بگوی آن هم دوازده : اول آنکه راست باشد و
دویم آنکه پارسا باشد و نیک معاش . سیم ، نیکوسیرت
و پاکیزه اخلاق بود . چهارم ، نیک نیت باشد .
پنجم در طاعت الهی تقصیر نکند . ششم ، خدمت
استادان به صدق کند . هفتم ، بر هیچکس حسد
نبرد . هشتم ، بخل نوزد و هر چه دارد فدای
پیر کند . نهم ، بادیگر شاگردان متفق باشد به دل
و زبان . دهم ، از دلا در یوزه کند . به زود خود
مغرور نشود . دوازدهم ، به شکست خصم خوشدل
نشود .

اگر پرسند که استاد کامل کدام است ؟
بگوی آن که از شش علم صاحب وقوف باشد :
اول از علم طب تا داند که شاگرد را چه زیان
می دارد . دویم از علم نجوم تا وقت وساعت کشتی
گرفتن بروجهی اختیار کند که موافق باشد .
سیم ، از علم رمل تا غالب و مغلوب را بداند و
شناسد که کدام شاگرد بر کدام شاگرد غالب می آید .
چهارم ، علم دعوات تا پیوسته دفع سحر از شاگردان
بکند . پنجم ، علم فراست تا از شکل و هیات شاگرد
معلوم کند که از او چه کار می آید ، ششم ، علم
وصنعت کشتی و آنچه از او مشهور است سیصد بند
و گره است و هر یکی رویی دارد و باز هر روی
دفعی دارد که مجموع هزار و هشتصد مسأله باشد .
هر استاد که این علوم و مسائل را نداند کامل
نباشد . . .

اگر پرسند که مخصوص کشتی گیران چیست ؟
 بگوی تنبان و مهره بستن . اگر پرسند که تنبان را
 از که گرفته اند ؟ بگوی از ابراهیم خلیل علیه السلام ،
 که پوست کبش اسماعیل (ع) را به شکل زیر جامه
 برید و پوشید ؛ و بعد از آن به اسحق رسید و از
 اسحق به یعقوب و یعقوب (ع) آن را پوشیدی و
 شاگردان را تعلیم کشتی دادی . . .



قسمت دوم - در بیان سنگ گیران

وایشان نیز مردم پاك و پارسا باشند . و کار
 ایشان ضرب راست است . اگر پرسند که سنگ گیری
 از که مانده ؟ بگوی از حضرت ابراهیم علیه السلام
 که چون خانه کعبه را می ساخت از پنج کوه سنگ
 می آورد . . . هر بار سنگ برداشتی و بر گردن نهادی
 و چون گردن مبارکش کوفته شدی بر سر دست بردی
 و گاه بودی که بر زمین افکندی و باز برداشتی و
 گفته اند حلقه سنگ گرفتن از حضرت رسالت صلی الله
 علیه وآله مانده ؛ چنانچه در روایت آمده
 است که روزی حضرت سید صلی الله علیه
 در حجره خود نماز می گزارد . ابوجهل بر بام
 حجره آمد و سنگ آسیایی همراه بر آورد و بر سر
 دست برد و خواست که چون حضرت خواجه

صلی الله علیه به سجود رود آن سنگ را بر سر آن سرور افکند چنانچه خدای تعالی خبر می دهد : «آرایت الذی ینهی عبداً اذا اصلی» پس در آن محل ابو جهل سنگ را بر سر دست آورد که بر حضرت افکند جبرئیل بیامد و پری بزد . آن سنگ در گردن ابو جهل افتاد . فریاد برآورد که مرا محمد جادو کرده چون حضرت خواجه صلی الله علیه از نماز فارغ شد به پام برآمد و گفت : ای ابو جهل ندانستی که اگر من غایب خدای من حاضر است ؟ ابو جهل گفت : ای محمد مرا از این بلا خلاص کن تا من به تو ایمان آرم .

حضرت آن حلقه سنگ بگرفت و از گردن ابو جهل بالا کشید . . . و گفته اند که بالاگیری سنگ از شاه ولایت مانده که چون در خیبر بر کند و برخندق افکند تا خیبر شود و خلائق بگذرند ، قدری کوتاه آمد و خندق پهناور بود . امیر علیه السلام بر سر دست گرفت و دست بالا برد و نگاه داشت تا چندین هزار از روی در برفتند و به خیبر درآمدند . . .

اگر پرسند که آداب سنگ گیران چند است ؟ بگوی شش : اول ، آن که کار به نیت آن کند که ایشان را قوت تمام پدید آید و آن را به جهاد با کفار صرف کند . دوم ، آنکه در اول که دست به سنگ نکرده اند پیران و پیش قدمان را یار کنند . سیم ، چون دست به سنگ رسانند بسم الله بگویند . چهارم ، از اهل مجلس استمداد همت نمایند . پنجم ، چشم و زبان و دست و دل از ناشایست ها پاک دارند . ششم چون فارغ شوند به فاتحه و تکبیر و صلوات ختم کنند .



اگر پرسند ناوه از کجا پیدا شد؟ بگوی چون
 نوح پیغمبر (ع) از کشتی بیرون آمد ، جمعی
 التماس کردند که این کشتی که شما ترتیب کرده‌اید
 برای آب‌های بزرگ نیکو است . اگر برای آب‌های
 خرد نیز وصله‌ای ترتیب فرمایند مناسب می‌نماید .
 حضرت نوح (ع) به الهام الهی ناوی تراشید جهت
 آب خرد و از شکل ناو صورت ناوه را نیز ترتیب
 کرد . . .

اگر پرسند که چهار رکن ناوه کدام است ؟
 بگوی ، اول ناوه ، و آخر او ، و ظاهر او ، و
 باطن او ، اگر پرسند که سر هر يك چه نوع
 است ؟ بگوی که اول ناوه یاد کردن خداوند تعالی
 است ، و آخر ناوه صلوات فرستادن است ، و ظاهر
 ناوه مردی است ، و باطن ناوه جوانمردی است .
 اگر پرسند که یمین و یسار ناوه کدام است ؟
 بگوی یمین ناوه راستی و درستی است و یسار ناوه
 یاری و دل‌داری است . . .

اگر پرسند که فوق و تحت ناوه کدام
 است ؟ بگوی فوق ناوه در صورت ، گل است و در
 معنی ، صفت آدمی ، که : «خمرت طینه آدم‌بینی» .
 و تحت ناوه در صورت آدمی است و در معنی برداشت
 بارامانت الهی که : «و حملها الانسان» .

اگر پرسند که شرایط ناوه کشیدن چنداست ؟
 بگوی چهار : اول ، آنکه خدمت پیر کرده باشند .
 دوم ، آنکه خشنودی برادران به دست آورده
 باشد . سیم ، آنکه اثبات کار خود داند . چهارم ،
 آنکه دایم سفره کشد و بخل نکند .

اگر پرسند که ارکان ناوه‌کشی چند است ؟
 بگوی شش : اول ، با طهارت بودن . دوم ، نام

قسمت سیم - در بیان ناوه‌کشان و کار ایشان

ایشان نیز بی قلبی و دغلی باشند و از ایشان
 نفع بسیار به خلق رسد . اگر پرسند که ناوه‌کشی
 از که مانده ؟ بگوی اول از جبرئیل علیه‌السلام .
 دوم ، از ابراهیم خلیل (ع) . سیم ، از اسماعیل
 علیه‌السلام . که چون خانه کعبه را پوشیدند ،
 جبرئیل گفت که ای خلیل الرحمن ، زحمت بسیار
 کشیدی تا خانه را پوشیدی ، اما اگر بام خانه
 اندوده نشود همه رنج‌ها ضایع گردد . ابراهیم ،
 گفت چگونه کنم ؟ جبرئیل (ع) تعلیم کرد تا گل
 کردند و ناوه‌ای که تراشیده نوح نجی‌الله بود
 حاضر گردانیده و آوردند که جبرئیل (ع) خود
 ناوه گل را برگرفته به بام کعبه برآورد تا ابراهیم
 علیه‌السلام طریقه ناوه برداشتن بدانت . بعد از آن ،
 ابراهیم يك ناوه می‌برد و اسماعیل يك ناوه و جبرئیل
 به پر مبارك ماله می‌کشید تا بام تمام گشت . . .

قسمت چهارم - در شرح سله کشان

خدای بردن . سیم ، از حاضران مدد طلبیدن .
چهارم ، پیر و استاد خود را یاد کردن . پنجم ،
صلوات فرستادن . ششم ، سر خود را با خدای خود
راست کردن .

اگر پرسند که آداب ناوه کش چند است ؟
بگوی هشت : اول ، آن که پاک باشد . دوم ،
در طاعت تقصیر نکند . سیم ، پیوسته با وضو باشد .
چهارم حسد نبرد . پنجم ، تکبر نوزد . ششم ،
به زور خود غره نشود . هفتم ، در همکاران خود
به چشم حقارت ننگرد . هشتم ، همکاران خود را
یاری و مدد کند .

اگر پرسند که مخصوص ناوه کشان چیست ؟
بگوی نردبان ، و اگر خواهند تنبان پوشند و مهره
بندند و تعویذ افکنند . در این باب با ایشان
مضایقه نیست به شرط آنکه اثبات هر يك دانند .
اگر پرسند که نردبان از کجا پیدا شد ؟ بگوی
از شب معراج . . .

و ایشان نیز مردمی پهلوان و ضرب راستاند.
اگر پرسند که سله کشی از که مانده ؟ بگوی در
اول از آدم صفی (ع) و در آخر از مسلمانان پارسی.
اگر پرسند که قصه آدم علیه السلام چگونه است ؟
بگوی قصه آدم (ع) آن بود که چون در طلب
حوا روان شد ، هر جا میوه ای لطیف دیدی قدری
بخش حوا برداشتی تا چون بدوی رسد تبرک
گذراند و بعد از آنکه تبرک وی بسیار شد ، از شاخ
درختان شکل سله ای بیافت و میوه ها را در وی
نهاد و روی آن را ببوشید و آن را بر سر نهاد
تا روزی که حوا را باز یافت و با یکدیگر نشستند
و از آن میوه ها خوردند .

اگر پرسند قصه مسلمان چگونه است ؟ بگوی
چنان که روزی حضرت رسول صلی الله علیه
وسلم در خرماسانی بودند و صاحب آن خرماسان
قدری رطب هدیه برای آن حضرت آوردند .
خواجۀ عالم صلی الله علیه وسلم پاره ای تناول فرمودند و
باقی را به مسلمان دادند که از برای فرزندان من
ببر . مسلمان برای تعظیم بر سر نهاد و می برد تا
به خانۀ فاطمه علیها السلام . پس بر سر کشیدن چیزها
در این امت از مسلمان مانده که تربیت یافته مصطفی
و مرتضی بود . اگر پرسند که شکل سله دلالت
بر چه دارد ؟ بگوی بر دایره معرفت به واسطه آن
که هیأت سله شبیه دایره است و هر که سله بر سر
نهاد باید که از دایره فقر بیرون نبرد تا کار او
زیبنده بود . . .

پیشگاه علوم انسانی
رتال جامع علوم

راه راست نیفتند . سیم ، چنانچه در این بار خیانت کردن روا نیست ، دربار امانت خیانت نکند
 چهارم ، چنانچه این بار را به منزل می‌باید رسانید تا مزد توان گرفت ، بار امانت را نیز به منزل آخرت باید رسانید ، تا لایق اجر عظیم و جزای جزیل گردد

اگر پرسند که آداب حمالی چند است ؟ بگوی دوازده : اول آنکه پیوسته با طهارت باشد ، که این کار پاکان است دویم ، در وقت برداشتن بسم الله بگوید . سیم ، در وقتی که بار می‌کشد ذکر خدای تعالی گوید . چهارم ، چشم بر پشت پای دارد و به هر سوی و هر کس ننگرد . پنجم ، چون به میان مردم رسد ایشان را از رفتن خود آگاه سازد تا کسی را از وی ضرری نرسد . ششم ، اگر درویشی را درمانده بیند بار او را به جهت ثواب بردارد و به منزل رساند . هفتم ، بارهایی که حرام و مکروه باشد ، چون شراب و غیره ، بردارد مگر وقتی که جهت ریختن و تباه کردن از منزلی به منزلی برند . هشتم ، چون به پیش مزار بزرگی رسد تکبیر فرستد . نهم ، چون به عزیزی و اهل دلی رسد صلوات فرستد . دهم ، با همکاران خود نزاع نکند . یازدهم ، کار خود را بر یاران ایثار کند . دوازدهم ، در بند اجرت نباشد و در آن باب مبالغه نکند و از انصاف درنگردد

اگر پرسند که بنای حمال برجیست ؟ بگوی بر سه چیز : اول قوت ، که بی قوت این کار نتوان کرد . دویم ، طاعت ، که حمال بی طاعت چارپای پای باشد . سیم ، همت ، که هر کس بی همت بود هرگز بار به منزل مقصود نرساند

قسمت پنجم - در شرح حمالان

بدان که حمالی کاری است که بزرگان دین از وی حساب بسیار گرفته‌اند ، به واسطه آن که در حقیقت غیر انسان کسی حمال بار امانت نیست . و چون انسان حمال این بار شد عنایت ازلی نیز انسان را برگرفت . چنانچه فرماید : «و حملناهم فی البر والبحر» ای انسان ، چون توبار ما برداشتی ما نیز به عنایت تورا برداشتیم

و از این مقدمات معلوم شد که صورت حمالی اشارت به حمل بار امانت است . پس حمال باید که شرایط این کار به جای آرد تا صورت و معنی او به هم آراسته باشد .

اگر پرسند که شرایط حمالی چند است ؟ بگوی چهار : اول آنکه چون بار بردارد ، از برداشتن بار امانت حق یاد کند . دویم ، چنانچه در زیر این بار به احتیاط می‌رود ، در زیر بار امانت نیز به احتیاط رود تا پای دلش نلغزد و از

قسمت ششم - در شرح مغیر گیران

و ایشان يك طایفه اند از زورگيران که مخصوصاًند بدان کار . اگر پرسند که مغیر گیری از که مانده ؟ بگوی که از سیدالشهداء حمزه علیه السلام که می خواست با یکی از دشمنان دین محاربت کند و . . .

قسمت هفتم - در شرح رسن بازان

وایشان به صورت از اهل بازی اند . مدار کار ایشان بر جرأت و قوت است ، لاجرم ایشان را در میان اهل زور نوشتیم .
بدان که رسن بازی کاری عظیم است و اهل این کار باید که پاکیزه روزگار باشند و به صفت پاکی و راستی متصف .

اگر پرسند که در این کار چند نمودار است ؟ بگوی دو نمودار است . . . اول ، نمودار صراط و آن رسن است . دوم ، نمودار ترازو ، و آن میزان است .

اگر پرسند که رسن را به صراط چه نسبت ؟ بگوی رسنی باریک که بر چوبی یا دیواری بسته اند اشارت است به صراطی که بر روی دوزخ کشیده اند . . .

پس هر گاه که بنده بر بالای ریمان می رود ، با آنکه به باریکی موی نیست ، این همه خوف و خطر دارد . پس باید که بر اندیشد از آن قدم که بر صراط نهاده و از کجا می گذرد و هر آینه این اندیشه او را بر آن دارد که کاری از او در وجود آید که فردا در آن صراط فرو نماند . . .

اگر پرسند که نکته میزان چگونه است ؟ بگوی چنانکه رسن باز بی میزان نتواند رفت ، و اگر چنانچه ظاهراً میزانی به دست ندارد ، دستهای وی میزان خواهد بود ، چنانچه مرغان را در بریدن بالهای ایشان میزان است . پس چون امروز بنده میزان به دست گیرد ، یاد کند از آن که میزان اعمال نصب کرده باشند . بعضی را پله اعمال خیر

شرویشگاه علوم انسانی و
پرتال جامع علوم

قسمت هشتم - در شرح زور گران

وایشان انواع کارها دارند : اول ، مردگیری .
دویم ، سنگ شکنی . سیم ، استخوان شکنی . چهارم ،
داربازی . پنجم سنگ افکنی . ششم ، سنگ آسیا
برداشتن . هفتم ، پیل زور کردن ، و دیگر کارها
هست از تیر گذرانی و جهندگی و مانند آن ...
بدان که قوت از آن پیغمبران است . . . يك جفت
گاو برابر چهل مرد زور دارد و هر پیغمبری
برابر چهل جفت گاو زور داشته اند و حضرت
پیغمبر ما (ص) برابر چهل پیغمبر زور داشت . . .
هر کاری هر آینه می باید که به پیغمبری منهی شود
و هر يك ازین کارها بگویم به که می رسد .

* اگر پرسند که مردگیری از که مانده ؟
بگوی مردگیری به حضرت رسالت (ص) می رسد
که چون اراده آن حضرت بدان تعلق گرفت که
بتانی که بر بام کعبه نصب کرده بودند ، از آنجا
برداشته شود ، به درخانه توجه فرمود و امیر المؤمنین
علی را علیه السلام با خود ببرد و گفت ای علی ،
امر خدای براین است که من و تو این بتان را
نگون ساز کنیم . . . اگر من پای بردوش تومی نهم .
طاقت نمی آری . بیا تو پای بردوش من نه و این
بتان را از بام خانه به زیر افکن . . . و از اینجا
معلوم می شود که سند کسانی که مردان را بردوش
و گردن می گردانند این نکته می تواند و اگر پرسند که
حقیقت معنی مردگیری چیست ؟ بگوی هر که را
بردارند نه افکنند .

* اگر پرسند که سنگ شکنی به که می رسد ؟

گران می آید . بعضی را سبک . پس مباشر عملی
شود که فردا ترازوی نیکی وی برگردد . . .
اگر پرسند که کار رسن بازی از که مانده ؟
بگوی از نوح پیغمبر علیه السلام ، که در وقتی که
عالم را طوفان گرفته بود و آن حضرت با مؤمنان
در کشتی بودند ؛ چون مژده نجات رسید ، رسنی
که در بادبان کشتی بود ، نوح علیه السلام دست در
آنجا زد و به میل کشتی برآمد تا ببیند که آب
چه مقدار و چقدر رفته و چقدر مانده . و
زمانی بر بالای رسن درنگ کرد و از این طرف به آن
طرف حرکت فرمود . . .

اگر پرسند که رسن از کجا پیدا شد و در
زمان که بود ؟ بگوی در زمان آدم صلی الله ، که
چون از بهشت بیرون آمد و به برگ های انجیر
خود را پوشیده بود ، دست از آن باز نمی توانست
گرفت . . . جبرئیل علیه السلام بیامد و از پشم
کیش اسماعیل قدری بیاورد و بر پشت بتافت و بر
میان آدم بست . . .

اگر پرسند رسن بازی به چند چیز تمام می شود ؟
بگوی به سه چیز : اول ، همت حاضران . دویم ، دعای
پیش قدمان . سیم ، پاکی دل از شرك و عصیان .
والله اعلم .

بگوی به ابراهیم خلیل (ع) که چون خانه کعبه بنا می کرد ، جائی بودی که به سنگ خرد محتاج شدی و چنان سنگ حاضر نبودی ؛ به تیغ دست مبارک سنگ را بشکافتی و برجای بنهادی . . . اگر پرسند معنی سنگشکنی چیست ؟ بگوی آن که صفت درشت خوئی و سنگدلی را بشکند و از خود دور کند

* اگر پرسند که استخوانشکنی از که مانده ؟ بگوی از حضرت عیسی (ع) که روزی در بیابانی می رفت . . . استخوان دست آدمی پیدا شد . حواریان گفتند : یا روح الله ، این دست از آن که بوده ؟ گفت از آن کسی که دزدی می کرده . . . گفتند به چه دلیل می گوئی ؟ گفت بدان دلیل می گویم که خدای تعالی کژدمی از عقاب دوزخ بر این دست مسلط کرده که او را هر ساعت نیش می زند و . . . حواریان گفتند : ما نمی بینیم . . . حضرت . . . تیغ دست بر آن استخوان زد ، شکافته شد و کژدم از آن بیرون آمد . . . اگر پرسد که معنی استخوانشکنی چیست ؟ بگوی استخوان حجاب است و مغز حقیقت پس استخوان شکستن آنست که به زور بازوی مردی و جوانمردی حجاب خودی از پیش بردارد و به مغز حقیقت بینا گردد .

* اگر پرسند که داربازی به که می رسد ؟ بگوی به نوح علیه السلام و آن چنان بود که چون کشتی ترکیب کرد و به جهت تیر کشتی عوج بن عنق را نان و جامه داد تا چوبی لایق آن بیارد . . . کافران زبان به طعنه گشودند که نوح دعوی پیغمبری می کند و در آوردن این چوب به دیگری محتاج شد . جبرئیل (ع) پیامد و سخن کفار با



نوح (ع) بگفت . . . نوح (ع) مقهران قوم را طلبید و گفت . . . من به حکم خدای چنان کردم. ایشان گفتند نه چنین است . . . نوح (ع) خدای را یاد کرد و آن چوب را برداشت و بر کف دست نهاد و مدتی نگاه داشت . . .

اگر پرسند که معنی داربازی چیست ؟ بگوی معنی اینست که ما از همه چیزها راستی را اختیار کرده ایم و برداشته ؛ چه ، دار شکل الف دارد و الف را دلالت به راستی باشد .

* اگر پرسند که سنگ افکنی به که می رسد ؟ بگوی به شاه ولایت علی (ع) که در محلی که در قلعه سلاسل جنگ می کرد و اهل قلعه سنگ به مقدار صد و پنجاه من زیاده از منجیق بر سر حضرت امیر (ع) رها کردند و آن سنگ پیش حضرت امیر (ع) بر زمین افتاد . برجست و آن سنگ را به دست گرفت و به جانب قلعه افکند چنانچه برجی از آن قلعه ویران شد و این سنگ انداختن سند سنگ-اندازان شد .

اگر پرسند که معنی سنگ افکنی چیست ؟ بگوی همان است که صفت غلظت و درشت خویی و سخت دلی را از خود دور افکند .

* اگر پرسند که آسیا برداشتن از که مانده ؟ بگوی از حضرت رسالت (ص) که سنگ آسیا از گردن ابو جهل بیرون کرد و بر بالای سر برد . . . اگر پرسند که معنی سنگ آسیا برداشتن چیست ؟ بگوی سنگ آسیا اشارت به دو صفت است : سنگ بالا حرکت دایم دارد ، و آن نشان جدوجهد است در طلب ، و سنگ زیر سکون دایم دارد و آن علامت بردباری است . . .

* اگر پرسند که پیل زور کردن چگونه است ؟ بگوی که از شمشون پیغمبر (ع) منقول است که به يك دست پیل را برداشتی و بر زیر سر افکندی . . . پس آنها که پیل زور می کنند سند ایشان به شمشون پیغمبر می رسد .

اگر پرسند که معنی پیل برداشتن چیست ؟ بگوی پیل صفت عظمت است ، و برداشتن آن اشارت بدان است که ذره خاك را نرسد که با خلق افلاك عظمت کند . پس ما به این صفت کبر را از پیش برداشتم و عجز و نیاز پیش آوردیم . که بی عجز و نیاز کس به جائی نرسد . . .

* اگر پرسند که جهندگی از که مانده ؟ بگوی از حضرت شاه ولایت علیه السلام که روز حرب خیبر دامن در میان زد و از خندق خیبر که به قولی چهل گز پهنا داشت و به قول اصح هجده گز ، بگذشت و در بر کند و بردست گرفت .

اگر پرسند که جهندگی چه معنی دارد ؟ بگوی معنی آنست که دشمن نفس خانگی است . از او بیاید جست . . .

* و به یقین بیاید دانست که حقیقت زورگری آنست که دشمن نفس را پایمال سازند و اگر نه ، بعضی چهارپایان و ددان را قوت آزادی زیاده است . پس به قوت فخر نباید کرد و از سر نفس بیاید گذشت . . .